

Archive of SID

بررسی کتاب زنده

ایران، عراق و میراث جنگ

دکتر محمدحسین حافظیان*



www.SID.ir

خارجی (به ویژه ایالات متحده) و شرحی جالب در خصوص اینکه چگونه جنگ، بر نسلی از عراقی‌ها و ایرانی‌ها تأثیر گذاشت. نقش آمریکا در منطقه و اینکه چگونه سیاست آمریکا دو کشور را تحت تأثیر قرار داد نیز از دیگر مسائلی است که در این کتاب مورد بررسی قرار می‌گیرد. جیمز بیل بر این باور است که به‌رغم درگیری پرهزینه آمریکا در خلیج فارس، با کمال شگفتی دانش ما درباره سیاست در خلیج فارس ناچیز است و این کتاب می‌کوشد به پر کردن این خلأ کمک کند. بر خلاف بسیاری از مطالعاتی که نوعی گردآوری مقالات نامرتب هستند و تنها با یک مقدمه با هم پیوند خورده‌اند، این کتاب مباحث و تحلیل‌هایی یکپارچه را ارائه می‌دهد. از جمله موضوعات مورد توجه کتاب، اطلاعات حیاتی و جدید درباره

از نظر گری‌سیک و لارنس پاتر، عراق و ایران، با توجه به میزان جمعیت، توان نظامی و تهدید بالقوه آنان برای دیگر کشورهای منطقه و ایالات متحده، دولت‌های مهمی در منطقه خلیج فارس محسوب می‌شوند. کتاب ایران، عراق و میراث جنگ درک غربی‌ها را از رابطه مشکل‌دار میان ایران و عراق تبیین می‌کند، این روابط را در چارچوب تاریخی قرار می‌دهد و به ویژه عواملی را که به آغاز جنگ هشت ساله در سال ۱۹۸۰ میلادی منجر شد، بررسی می‌کند. همچنین این کتاب مسائل کنونی که روابط دوجانبه را متأثر می‌کند، مورد توجه قرار می‌دهد. نویسندگان کتاب مسائل مهمی را پوشش می‌دهند، برای نمونه اینکه چگونه هر طرف درصدد برآمد از گروه‌های اپوزیسیون در دولت دیگر برای تضعیف آن استفاده کند، اختلافات قومی، نقش دولت‌های

گُردها و شیعیان عراق، حقیقت به‌کارگیری سلاح‌های شیمیایی طی نخستین جنگ خلیج فارس و نقش آمریکا در منطقه است. به نظر نیکی‌کدی، دانستن اموری که در این کتاب مطرح شده است می‌توانست از بسیاری از اشتباهات حکومت آمریکا در منطقه جلوگیری کند و امروز می‌تواند مبنایی برای سیاست‌های آگاهانه‌تر و موفقیت‌آمیزتر فراهم آورد. جنگ ایران و عراق و پیامدهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن، چارچوب نوین درک رابطه پیچیده میان این دو ملت-دولت را فراهم آورده است. به‌رغم گذشت ۱۶ سال از پایان جنگ (در زمان انتشار کتاب) هیچ معاهده صلحی به امضا دو طرف نرسید. در این جنگ هر دو طرف بر این باور بودند که بخش‌های مهمی از جمعیت دشمن به دلایل مذهبی یا فرهنگی به پشتیبانی از آنها برخوانند خاست. اما مدتی بعد مشخص شد که ناسیونالیسم در تعیین روند جنگ، از دین نیرومندتر بوده است. این جنگ امری خلاف قاعده بود، زیرا جنگی ایدئولوژیک بود و هیچ طرفی در آن به پیروزی نرسید.

افزون بر مقدمه گری سیک و لارنس پاتر، کتاب نه فصل دارد و در پایان بدون ارائه یک نتیجه‌گیری کلی به پایان می‌رسد. به سخن دیگر، بر خلاف معمول کتاب‌هایی که نویسندگان و ویراستاران متعدد در پایان آنها فصلی را به عنوان نتیجه‌گیری می‌آورند، این کتاب فاقد چنین بخشی است و در واقع مقدمه آغازین کتاب وظیفه نتیجه‌گیری و پیش‌بینی وضعیت آینده روابط ایران و عراق را نیز بر عهده دارد. در مقدمه کتاب گفته می‌شود که دولت‌های خلیج فارس و در واقع کل خاورمیانه به گونه‌ای ژرف از جنگ ایران و عراق که از ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸ به طول انجامید، جنگ خلیج فارس ۱۹۹۱-۱۹۹۰ و جنگ علیه عراق در سال ۲۰۰۳، متأثر شدند. این کتاب نتیجه کنفرانسی است که اکتبر ۲۰۰۱ در بلاگو ایتالیا برگزار شد. هدف از این کنفرانس طراحی یک نقشه راه برای آشتی میان دو دولت با توجه به صلح سرد حاکم بر روابط آنها پس از پایان درگیری‌ها در ۱۹۸۸ بود. تنش حل نشده میان ایران و عراق یکی از جدی‌ترین نقاط برخورد بالقوه در

Archive of SID

آینده است. همزیستی یا دشمنی این دو دولت قطعاً اثری ژرف بر ثبات و آسایش منطقه خلیج فارس و خاورمیانه خواهد داشت. به موازات شکل‌گیری یک خاورمیانه جدید در نتیجه واپسین جنگ این منطقه در سال ۲۰۰۳، روابط هماهنگ میان ایران و عراق برای ایجاد ثبات در منطقه نقش حیاتی خواهد داشت.

گری‌سیک و لارنس‌پاتر در مقدمه کتاب پیش‌بینی درستی در خصوص آینده روابط ایران و عراق می‌کنند که پنج سال پس از انتشار تا حد زیادی تحقق پیدا می‌کند. آنان می‌نویسند که از نظر تاریخی، آمیزش همیشگی مردم ایران و عراق وجود داشته است، اکثریت مردم عراق شیعه هستند و ایرانیان همواره تلاش خواهند کرد تا از اماکن مقدس شیعه واقع در عراق بازدید کنند. همه خطوط شکاف منطقه‌ای مانند: نژاد، دین و زبان، در خلیج فارس بر هم انباشته می‌شوند، در حالی که ممکن است کشمکش مشخصه دهه‌های اخیر باشد. از لحاظ تاریخی دولت‌ها از پس همزیستی برآمده‌اند و با توجه به منافع مشترک زیادی که با هم دارند

این امر باید در آینده نیز امکان‌پذیر شود. با توجه به نوع روابط میان ایران و عراق پس از سرنگونی حکومت صدام حسین، می‌توان نتیجه گرفت که این پیش‌بینی درست بوده و دشمنی دو کشور از نوع ذاتی نبوده است و امکان برقراری روابط از نوعی متفاوت میان این دو وجود دارد.

عنوان فصل نخست کتاب نوشته شائول بخاش عبارتست از: روابط مشکل‌دار ایران و عراق، ۱۹۸۰-۱۹۳۰. شائول بخاش در این فصل بر تاریخچه و منابع کشمکش میان دو کشور تمرکز می‌کند. وی با پیمان ۱۹۳۷، آغاز می‌کند و به توافق‌نامه مرزی ۱۹۷۵ الجزایر می‌رسد. بدین ترتیب او دوستی پیش از سال ۱۹۵۸ را با رقابت و تنش‌های پس از ۱۹۵۸ در تقابل با هم قرار می‌دهد. رویدادهای منجر به جنگ و اهمیت ایدئولوژی را تبیین کرده و اظهار می‌کند که پان‌عرب‌یسم حزب بعث صدام حسین به دلیل تلاش‌های آیت‌الله خمینی برای صدور انقلاب اسلامی مورد تهدید قرار گرفت و همین امر در تصمیم رهبر عراق برای حمله به ایران نقشی کلیدی داشت. شائول بخاش

ابراز می‌کند که مشخصه رابطه میان ایران و عراق از زمان استقلال عراق در ۱۹۳۲ شامل دوره‌هایی از اتحاد و همکاری و نیز از رقابت، اصطکاک و جنگ ویرانگر بوده است. همچنین همکاری میان این دو بیشتر محصول نیازهای امنیتی مشترک دو کشور بود و باعث شد آنها در پیمان سعدآباد در ۱۹۳۷ و پیمان بغداد ۱۹۵۵ گرد هم آیند. اصطکاک ناشی از اختلافات مرزی به ویژه بر سر شط‌العرب، جاه‌طلبی‌های منطقه‌ای رقیب، جهت‌گیری‌های سیاست داخلی و خارجی متفاوت دو کشور، گهگاه نتیجه اتحادهایی بود که تهران و بغداد با قدرت‌های جهانی رقیب برقرار می‌کردند. به گفته بخاش، جنگ میان ایران و عراق تداوم اختلافات پیشین نبود، بلکه نوع جدیدی از جنگ تمام‌عیار بود که عنصر نیرومند ایدئولوژیک را در خود داشت. این جنگ یکی از درازترین و پرهزینه‌ترین جنگ‌های متعارف سده بیستم به شمار می‌آید. هنگامی که جنگ به پایان رسید، هیچ یک از دو طرف به اهداف خود دست نیافت و هر یک به نوبه خود احساس می‌کرد

قدرت‌های خارجی با فریب، آنان را از پیروزی بازداشته‌اند. عراق نتوانست حکومت انقلابی ایران را سرنگون کند و ایران نیز از برانگیختن انقلاب در عراق بازماند. رهبران هر دو کشور نیز هنوز بر سر قدرت بودند و نیروهایشان به جز استثناهایی کوچک درون مرزهای خودشان به سر می‌بردند. بخاش با توجه به مسائل مطرح شده در پایان نتیجه می‌گیرد که بازگشت به قرارداد ۱۹۷۵ دشوار خواهد بود.

فصل دوم با عنوان: موقعیت، کارکرد و نماد: نگاهی به اختلاف بر سر شط‌العرب، نوشته ریچارد اسکافیلد است. در این فصل نویسنده ابراز می‌کند که «پروتکل تعیین مرز رودخانه‌ای میان ایران و عراق» مصوب ۱۹۷۵، پیچیده‌ترین و کارآمدترین توافقنامه مرز رودخانه‌ای است که تا به امروز در حقوق بین‌الملل به امضا رسیده است. با این حال، به رغم دربرداشتن ضمانت قابل تصور، علیه اختلافات آینده بر سر موقعیت این مرز، این قرارداد نتوانست از جنگ سال ۱۹۸۰ جلوگیری کند. به‌رغم لغو یکجانبه این

قرارداد به عنوان پیش‌زمینه جنگ در سپتامبر ۱۹۸۰، حکومت عراق یک دهه بعد در نخستین روزهای اشغال کویت برای بی‌طرف‌سازی ایران، آمادگی‌اش را جهت التزام دوباره به این قرارداد اعلام کرد؛ اما هم‌اکنون با توجه به تغییرات مسیر رودخانه، برخی اصلاحات جزئی در قرارداد الزامی است. اسکافیلد نتیجه می‌گیرد که نقش نمادین سنتی شط‌العرب در روابط ایران و عراق احتمالاً در آینده بسیار کم‌رنگ‌تر خواهد شد، زیرا خط تالوگ معقولانه‌ترین ترتیبات تعیین مرز است. پس از سرنگونی صدام، بغداد هیچ‌گاه شط‌العرب را رودخانه ملی خود نخواهد دانست و عمل‌گرایی در این خصوص حاکم خواهد شد.

عنوان فصل سوم، میان عراق و مکانی سخت: وضعیت دشوار گُردها، نوشته مهرداد ر. ایزدی است. وی با این عبارت مقاله خود را آغاز می‌کند که در آغاز سده ۲۱، گُردها به همان اندازه آغاز سده بیستم، دچار چنددستگی و آماده‌نبرد هستند. نویسنده با شرح تلاش گُردها برای دستیابی به دولت مستقل در سده

بیستم به اختلافات و جنگ‌های داخلی میان آنها و چگونگی بهره‌برداری قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای از آنها از جمله طی جنگ ایران و عراق، اشاره می‌کند. ایزدی خاطر نشان می‌کند که گُردها دو مشکل عمده دارند: دشمنانشان و دوستانشان. اگر رویدادهای گذشته راهنمای آینده باشد، گُردها همچنان مزاحمی داخلی برای دولت‌های محل اقامتشان تلقی خواهند شد. هم ایران و هم عراق کنترل گُردهای خود را نقطه‌ای برای نزدیکی به یکدیگر خواهند یافت و بر عکس، همچنان به اختلاف میان گُردهای بیرون از مرزشان دامن خواهند زد تا امتیازاتی از طرف مقابل به دست آورند. وی پیش‌بینی می‌کند گُردها که فاقد هرگونه متحد طبیعی هستند همچنان در جستجوی کمک قدرت‌های خارجی برخواهند آمد؛ قدرت‌هایی که به دنبال منافع خود هستند. به این ترتیب رویای کردستان مستقل تنها با فروپاشی کامل دولت‌های محلی به همراه عدم مخالفت آمریکا محقق خواهد شد. فریده فرهی در فصل چهارم، با عنوان تضادهای نسل جنگ در ایران،

به این مسأله اشاره می‌کند که دو نسل جنگ در ایران وجود دارد: نسلی که به جبهه رفت به ویژه نیروهای مردمی بسیج و نسلی که در طول جنگ هشت ساله متولد شد که اینک آرزوها و دغدغه‌هایی متفاوتی دارد. به گفته فرهی، رزمندگان پیشین از فراموشی جامعه در خصوص جنگ و ارزش‌های تبلیغ شده در طی آن خشنود نیستند. مرتبط کردن نسل جوان و تشویق آنان به درک تجربه زندگی بزرگتران و احترام گزاردن به آنها، وظیفه دشوار افرادی است که جنگ را تجربه کردند. فرهی تأثیرات جنگ بر سینما و هنر ایران را نیز چشمگیر می‌داند و به ویژه به سینمای دفاع مقدس اشاره می‌کند که در صنعت سینمای پس از جنگ، اهمیت زیادی داشته است.

فصل پنجم، نسل جنگ در عراق: مورد شکست ناسیونالیسم دولت‌گرا، نوشته فالح ا. جبار است. این بخش از کتاب عواملی را بررسی می‌کند که انتظارات و رویکردهای اجتماعی و سیاسی نسل جنگ در عراق را طی ۱۹۸۰-۱۹۹۱ شکل بخشید و آنها را تغییر داد. جبار، این مسائل را در

چارچوب ملت‌سازی و نقش

ناسیونالیسم بررسی می‌کند. منطبق

Archive of SID

جنگ در این دوره به زنده‌سازی کامل ناسیونالیسم نیاز داشت تا گروه‌ها و منافع اجتماعی دور از هم را در قالب یک اجتماع ملی متحد کند. این امر به این دلیل مهم است که بحث در خصوص یک جامعه چندقومی، چندمذهبی و چندفرهنگی است که در آن عراق دولتی بوده در جستجوی ملت بودن و نه ملتی در جستجوی دولت بودن. از نظر جبار، جنگ ایران و عراق به عنوان بخشی از تلاش‌های ملت‌سازی آغاز شد، به همان اندازه که هدف آن تقویت امنیت رژیم بود. جنگ به عنوان ابزاری برای ساخت تقویت ناسیونالیسم دولت‌گرا به پیش برده می‌شد و این تلاش هر چند بعدها به چالش کشیده شد، اما طی جنگ ایران و عراق رویکردی نسبتاً موفق بود. در برخورد فرهنگی و ایدئولوژیک دو دولت، پان‌عریسم حکومت عراق با بینش پان‌اسلامی رهبر انقلابی ایران در تعارض بود. واژگان این جنگ نیز راهنمای خوبی برای رویکردها و برداشتها درباره آن است، به گونه‌ای که در غرب این

کشمکش را جنگ ایران و عراق و یا جنگ خلیج فارس می‌نامند که بر اهمیت استراتژیک این منطقه تأکید دارد. اما خود طرفین متخاصم از واژگانی دارای بار نمادگرایی مذهبی و رنگ بدگمانی و توطئه استفاده می‌کردند. عراق در تلاش برای جذب پشتیبانی اعراب این کشمکش را قادسیه صدام می‌نامید که اشاره‌ای به شکست ایرانی‌ها از اعراب در سده هفتم میلادی بود. ایران نیز این کشمکش را جنگ تحمیلی می‌نامید که مبتنی بر این باور بود که آمریکا در اثر خواری ناشی از بحران گروگان‌گیری، عراق را به حمله به این کشور تشویق کرده است.

در فصل ششم، با عنوان: سیاست شیعیان عراق، لیث قبه می‌نویسد: جمعیت ۶۰ درصدی شیعیان عراق که ۸۰ درصد اعراب این کشور را تشکیل می‌دهند کلید آینده عراق را در دست دارند. به محض اینکه درخواست کردها برای ایجاد منطقه فدرال خودمختار در شمال کشور، تحقق پیدا کند، عراق با یک اقلیت کوچک سنی‌های عرب و اکثریت بزرگ شیعیان روبه‌رو می‌شود که خواهان

مشارکت بیشتر در فرآیند تصمیم‌گیری‌ها هستند. در نتیجه رویکردهای آینده شیعیان برای ثبات عراق امری حیاتی است. این فصل در تلاش است تا رویکردهای سیاسی و بازیگران شیعه را معرفی و مسائل و احساسات مشترک آنان را شناسایی کند. سه دهه حاکمیت حزب بعث چشم‌انداز سیاسی عراق را به طور برجسته‌ای تغییر داد و اجتماعات اصلی این کشور یعنی شیعیان، سنی‌های عرب قبیله‌ای و کُردها را در خطوط قومی و مذهبی، قطبی کرد. لیث قبه پیش‌بینی می‌کند محتمل‌ترین سناریو این است که شیعیان عراق با بحرانی سیاسی در سطح ملی روبه‌رو خواهند شد که برای دوره‌ای کوتاه در آن رهبری سنتی مذهبی حکومت را اداره می‌کند و سپس رهبری سیاسی ضعیف یا دوره‌ای از اغتشاش پیش می‌آید. سرانجام شیعیان از سر ضرورت درمی‌یابند که منافع آنان در اصلاح دولت و کار کردن در درون آن است نه مخالفت با آن.

در فصل هفتم، بیگانگان به عنوان مشوق: پیامدها و درس‌های سکوت بین‌المللی در خصوص استفاده عراق

واقع دریافت که نمی‌تواند برای دریافت کمک به اجتماع بین‌المللی تکیه کند. این باور که طی سال‌های واپسین جنگ تحکیم شد، در ایران امروز نیز مشهود است و این کشور بر این باور است که برای دفاع از سرزمین خود، تنها به خودش می‌تواند تکیه کند.

گرد نونمان در فصل هشتم، دولت‌های خلیج فارس و جنگ ایران و عراق: تغییر و تداوم در الگوها؛ بر این باور است که جنگ ایران و عراق را می‌توان هم نشانه‌ای از پویش بلندمدت در سیاست منطقه‌ای خلیج فارس و هم منشأ پویش و رویدادهای بعدی تلقی کرد. این فصل روابط دو طرف را طی دوره زمانی وقوع جنگ بررسی و تحلیل می‌کند. همچنین تلاش دارد تداوم‌ها و تغییرات بلندمدت‌تر در دولت‌های محافظه‌کار عرب خلیج فارس، ایران و عراق را ترسیم کند. برای شش کشور محافظه‌کار عرب خلیج فارس، جنگ ایران و عراق پدیدآورنده شماری از تهدیدات و فرصت‌های متعارض بود. به همین خاطر سیاست‌های این شش دولت در قبال این کشمکش و طرفین

از سلاح‌های شیمیایی طی جنگ ایران و عراق، مورد بررسی قرار می‌گیرد. ر. هیلترمن در این مقاله عنوان می‌کند که عراق در طول جنگ علیه ایرانی‌ها و گُردهای شمال عراق از سلاح شیمیایی استفاده کرد و در عین حال این باور عمومی را زیر سؤال می‌برد که ایران نیز در طی این کشمکش سلاح‌های شیمیایی به کار برده است. هیلترمن اظهار می‌کند که هیچ شواهد نیرومندی برای اثبات این اتهامات وجود ندارد و به احتمال زیاد این امر هیچ‌گاه روی نداده است. همچنین در نهایت وی ادعای عجیبی را مطرح می‌کند و می‌گوید که ایرانی‌ها نیز نوعی سلاح شیمیایی در اواخر جنگ تولید کرده بودند و احتمالاً در صورت تداوم جنگ از آن استفاده می‌کردند. هیلترمن علل بی‌اعتمادی کنونی حکومت ایران نسبت به سازمان ملل متحد و اجتماع جهانی و نقش آنان در جنگ ایران و عراق را توضیح می‌دهد. پس از اینکه شورای امنیت سازمان ملل متحد در خصوص بمباران شیمیایی خلیج هر دو طرف جنگ را محکوم کرد، ایران از این واکنش رنجیده خاطر و عصبانی شد و در

جنگ هم نشان از واگرایی داشت و هم همگرایی. شش ویژگی مشترک را در این خصوص می‌توان تشخیص داد: گرایش اولیه به عراق، تشکیل سازمان شورای همکاری خلیج فارس، میل به پایان جنگ بدون شکست صدام، واکنش به تمایل ایران به بهبود روابط، فرستادن پیام‌های متفاوت به مخاطبان متفاوت و اتکا بر همکاری دفاعی غرب. واگرایی عمده از یک سو میان کویت و عربستان سعودی بود که آشکارا از عراق پشتیبانی و از ایران انتقاد می‌کردند و دولت‌های پایین خلیج فارس از سوی دیگر. تقریباً هر شش کشور از ابتکار عراق برای حمله به ایران پشتیبانی می‌کردند و با بی‌میلی به این نتیجه رسیده بودند که ظاهراً راه چاره دیگری نیست و عملیات کوتاه نظامی تهدید انقلاب را به حداقل می‌رساند. البته دویی و شارچه در این میان استثنا بودند. نتیجه اینکه عامل تعیین‌کننده رویکردهای دولت‌های شورای همکاری خلیج فارس در قبال ایران، رویکرد این کشور در قبال آنها و جنگ بود. یکی از نتایج میان‌مدت جنگ ایران و عراق، چرخش به سوی ترتیبات

حفاظتی دوجانبه با قدرت‌های غربی بود که به ویژه با تغییر پرچم کشتی‌های کوییتی برای دریافت پشتیبانی ایالات متحده آغاز شد و پس از پایان جنگ نیز به شکل‌های دیگری ادامه یافت.

فصل نهم، نقش ایالات متحده: سودمند یا زیان‌بار، نوشته رزماری هولیس این ادعا را مطرح می‌کند که جنگ ایران و عراق یک وضعیت غیرعادی در خاورمیانه بود، زیرا برای نخستین بار هر دو ابرقدرت در یک سوی ماجرا بودند. این امر تا حدی ناشی از اشتغال ذهنی شوروی به مشکلات داخلی خودش بود. هر چند آمریکا و شوروی مدعی بی‌طرفی بودند، اما در عمل به عراق یاری می‌رسانند؛ شوروی با تسلیحات و آمریکا با پشتیبانی اقتصادی، دیپلماتیک و اطلاعاتی. دلیل اصلی دخالت غرب در جنگ نیز حفاظت از صادرات نفت بود. به اعتقاد هولیس، طی ۵۰ سال گذشته، ایران و عراق به صورت عناصری از یک دستور کار گسترده‌تر آمریکا تلقی شده و بر همین اساس نیز با آنها برخورد شده است و نه به عنوان جوامعی پیچیده

با نگرانی‌ها، مشکلات، بلندپروازی‌ها و پتانسیل داخلی و منطقه‌ای خاص خود. ایالات متحده همواره میان ایران و عراق نبردی برقرار می‌کرد و با آنها به صورت یک جفت برخورد می‌کرد، برای نمونه خشی کردن یکی توسط دیگری در جنگ ایران و عراق و یا گنجاندن هر دو در سیاست مهار دوجانبه در دهه ۱۹۹۰ و نیز گنجاندن هر دو در محور شرارت توسط جورج بوش در ژانویه ۲۰۰۲. ایران و عراق در روابطشان با یکدیگر در زمان‌های مختلف از دشمنی آمریکا با طرف دیگر مزایایی به دست آورده‌اند. ایالات متحده در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در مراودات ایران با عراق طرف ایران را می‌گرفت، در حالی که بعدها عراق در جنگ هشت ساله با ایران، به کمک آمریکا بود که توانست از شکست بگریزد. در یک موازنه، نمی‌توان گفت که نقش آمریکا در مناسبات ایران و عراق سودمند بوده، بلکه همواره زیان‌هایی را نیز دربرداشته است. در هر حال با اشغال عراق و مسوولیت بازسازی این کشور، آمریکا باید به پیچیدگی‌های هر دو جامعه ایران و عراق بیشتر

توجه کند و صرفاً آنها را در چارچوب استراتژی منطقه‌ای خود در نظر نگیرد.

به طور کلی، در خصوص جنگ ایران و عراق پیش از این کتاب‌های زیادی نوشته شده است، اما مزیت اصلی این کتاب در بی‌طرفی مواضع و بی‌استاران آن است و این واقعیت که چندین مقاله کتاب را خود صاحب‌نظران ایرانی و عراقی نوشته‌اند، نه صرفاً نویسندگان غربی. مزیت دیگر این کتاب پرداختن به پیامدهای درازمدت این کشمکش در شکل‌دهی به روابط ایران و عراق، مناسبات کشورها در منطقه خلیج فارس و آثار این جنگ بر وضعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دو کشور درگیر جنگ است. پی‌گیری تاریخ طولانی روابط دو کشور تا زمان جنگ و سپس بررسی نوع روابط آنها پس از جنگ و پیش‌بینی چگونگی مناسبات دوجانبه در دوران پس از صدام، این کتاب را به اثری ارزشمند در حوزه مطالعات مربوط به جنگ ایران و عراق بدل ساخته است. البته یکی از نقاط ضعف این کتاب این است که چون نویسندگان گوناگونی

ایدئولوژیک دو کشور پس از انقلاب اسلامی ایران دانسته می‌شود، در فصل دوم اختلاف بزرگ سرکشی و مغرب و قرارداد ۱۹۷۵ که نتوانست از تبدیل این اختلاف به جنگ جلوگیری کند، مورد توجه قرار می‌گیرد.

به نگارش فصل‌های آن پرداخته‌اند، اختلاف نظرهایی میان آنها به چشم می‌خورد که گهگاه پیگیری یک خط سیر فکری مشخص را دشوار می‌کند. برای نمونه در حالی که در فصل نخست کتاب علت اصلی پیدایش جنگ ایران و عراق رقابت‌های